



رؤیای صهیونیست‌ها برای منطقه چقدر واقعی است؟

خاورمیانهٔ ژول ورنی



دارد که باید آن‌ها را با اوضاع کنونی منطبق کند. همچنین شرایط نسبت به گذشته تغییراتی داشته‌است که یکی از آن‌ها می‌باشد مسدود شدن کانال سوئز. در گذشته کمپان نبرد مردمی با دشمن نقشی بزرگ در حرکت‌های آزادیبخش داشت. با توجه به استعمار برتری نظامی و فناوری غرب، طرف مقابل راهی به جز آمادگی برای مقاومت مردمی ندارد. در غزه با وجود ویرانی و کشتار، گروه‌های مقاومت با جذب نیروهای جدید خود را بازسازی کرده و با عملیات‌هایشان، جنگ را برای صهیونیست‌ها فرسایشی کرده‌اند. مقاومت آن‌ها با سلاح‌های بسیار ساده‌ای صورت می‌گیرد تا جایی که رزمندگان فلسطینی به دلیل کمبود دراکت‌های ضد زره، مجبور به نزدیک شدن به تاک‌ها و پرتاب یا چسباندن بمب به آن‌ها هستند. این مسئله به معنای کم‌اهمیت دانستن قوای کلاسیک و سلاح‌های سنگین نیست. بلکه برای جبران برخی ضعف‌ها در آن است. از نظر قوای کلاسیک و سلاح‌های سنگین نیز میان اضلاع محور مقاومت تفاوت‌هایی وجود دارد.

در نوار غزه و لبنان گر و هوای شبه‌نظامی حاضر هستند. در کرانه باختری نیز سول‌های مقاومتی فعالیت می‌کنند. در عراق و یمن به همراه ایران قوای کلاسیک وجود دارند که میان آن‌ها هم تفاوت‌هایی وجود دارد. عمر قوای کلاسیک مقاومت در یمن و عراق به یک‌دهه اخیر محدود می‌شود در حالی که ایران دارای ساختارهای کهنسال‌تری است. ایران، یمن و تا حدی عراق علاوه بر بهره بردن از قوای عظیم کلاسیک دارای مرز با رژیم صهیونی نیستند و فاصله قابل توجهی با آن دارند. ایران یک هزار کیلومتر و یمن دو برابر آن با فلسطین اشغالی فاصله دارد که عملیات هوایی علیه آن‌ها را دشوار می‌سازد. از این رو اقدامات علیه این دو کشور موردی و کوتاه‌مدت بوده‌اند. این مسئله نشان می‌دهد مقاومت در منطقه شام که فاقد قوای کلاسیک، جمعیت و وسعت است، بدون خط پشتیبانی، فاقد پادفند و هم‌مرز با رژیم صهیونی، باید انکای بیشتری بر جنگ نامتوازن و اقدامات مردمی داشته باشد.

۲ به دلیل قدرت آمریکا در جهان، بسیاری از دولت‌ها با وجود درک نتایج زیان‌بار سیاست‌های این کشور، قادر به ایستادگی در برابر آن نیستند. از این رو برخی ضمن همراه شدن با طرح‌های واشنگتن، تلاش می‌کنند با بازی ساکت، طرح آمریکا را در میانه با اشکال مواجه کنند؛ هر چند بسیاری از دولت‌ها قادر به فهم نتایج سیاست‌های آمریکا نیستند. از این رو دیپلماسی و مقابله با ایران‌هراسی گامی مهم در شکل دهی به مقاومت در برابر طرح خاور میانه جدید است.

۳ آمریکا و برخی از متحدانش به دنبال تقویت قرائت‌های خاصی از اسلام غیرسیاسی هستند که باعث شکسته شدن گارد منطقه در برابر تهاجمات دشمن می‌شود. در شرایطی که او انجلیست‌ها در آمریکا و راست‌گرایان در رژیم صهیونی جنگ با اسلام و منطقه را مذهبی، تمدنی و حیثیتی می‌دانند و دست به تحرکات وسیع و غیر منظره نظامی می‌زنند، هم‌زمان با ترویج قرائت‌های غیرسیاسی در پی زودن موانع در برابر خود هستند. تبیین و شفاف‌سازی این شرایط برای جوامع منطقه لازم است.



روایت‌سازی؛ سلاح پنهان امپراتوری‌های رسانه‌ای

هماهنگ از روایت‌سازی کلان و خرد که با هم افزایی رسانه‌های غربی و صهیونیستی شکل گرفته و بیش از ۹۰ درصد رسانه‌های بین‌المللی را در کنترل خود دارد.

رئیس جمهوری آمریکا چهره‌ای ساخته‌شده در شبکه‌های اجتماعی است؛ و در کنار رژیم صهیونیستی، این قدرت رسانه‌ای را علیه کشورهایی چون ایران به کار گرفته‌اند. در این جنگ ترکیبی، هدف نخست، ذهن و اراده مردم و مسئولان ایران است؛ بنابراین، نیاز به «آرایش جنگی رسانه‌ای» ضرورتی راهبردی است؛ همان چیزی که مسال‌ها پیش رهبر انقلاب اسلامی در قالب هشتدار در براره فضای مجازی از آن یاد کرده بودند. این آرایش تنها با شناخت دقیق تاکتیک‌های دشمن و مجهز شدن به سلاح پدافندی «سواد رسانه‌ای» ممکن است. دشمن، امروز بازی را به میدان‌های جدید کشانده است تا به هدفش یعنی فروپاشی انسجام ملی و ایجاد شکاف‌های عمیق اجتماعی و روانی دست پیدا کند. روایت‌های خرد، در ظاهر بی‌ضرر، اما در دل پازل دشمن قرار گرفته‌اند و همین رخنه‌های کوچک است که سدهای بزرگ را می‌شکند. در این نبرد روایت‌ها دشمن نه فقط دروغ‌گو، بلکه «هنر مندی دروغ‌ساز» است. او با روایتی شیرین، افکار عمومی را به سمتی که می‌خواهد می‌کشاند. تنها راه مقابله، پادفند هوشمندانه، ارتقای سواد رسانه‌ای و در گام بعد، تقویت رسانه‌های جبهه انقلاب اسلامی در جغرافیای «ایران قوی» است. این جنگ، جنگ اراده‌هاست و میدان پیروز آنجاست که حقیقت، روایت شود؛ نه آنکه روایت، جای حقیقت را بگیرد.

هدف قرار گرفت، بتوان از آن در یافت.

۶ در طرح خاور میانه جدیدی که در گذشته مطرح شد، جانمایی برای اسکان فلسطینی‌ها وجود نداشت، اما در حال حاضر اخراج فلسطینی‌ها و جانمایی آن‌ها حتی به عنوان پیش‌ران در طرح تجزیه منطقه دیده‌شده است؛ جایی که با اخراج ساکنان غزه به شبه جزیره سینا، مقدمات تجزیه به این منطقه از مصر فراهم می‌شود. هدف دیگر جانمایی آن‌ها در استان الانبار یا جنوب سوریه است. هر چند اخراج فلسطینی‌ها به شبه جزیره سینا یک هدف است، اما مشخص نیست هدف نهایی به شمار می‌رود یا آنکه یک هدف میانی است. تشکیل کشور فلسطینی در شبه جزیره سینا و در همسایگی فلسطین اشغالی یک تهدید برای صهیونیست‌ها خواهد بود. مهم آنکه شبه جزیره سینا با اشراف بر کانال سوئز، وسعت بالا و جمعیت اندک، یکی از مناطق مهم برای گسترش قلمرو رژیم صهیونی است.

جمع بین این دو نکته که تشکیل کشور یا قطعات فلسطینی نشین در اطراف فلسطین اشغالی تهدیدی بلندمدت برای صهیونیست‌هاست و از سوی دیگر بسیاری از این مناطق پیرامونی قابل الحاق به رژیم صهیونی هستند، حکایت از آن دارد که تل آویو بیشتر متمایل به خارج کردن فلسطینی‌ها از منطقه است. بر همین اساس در حال حاضر اسامی اندونزی، ایتوبی و لیبی برای اخراج فلسطینی‌ها مطرح شده است. صهیونیست‌ها به سختی می‌توانند از منطقه‌ای همانند سینا بگذرند. آن‌ها تاکنون دوبار سینا را اشغال کرده‌اند؛ یکبار در سال ۱۹۵۶ در جریان حمله هماهنگ با انگلیس و فرانسه که به سرعت مجبور به تخلیه شدند و دومی در سال ۱۹۶۷ که این اشغال تا سال ۱۹۸۲ به مدت ۱۵ سال به طول انجامید.

بر این اساس گسترش قلمرو رژیم صهیونی یکی از بخش‌های مهم طرح خاور میانه جدید است. صهیونیست‌ها احتمالاً تلاش خواهند کرد ساکنان اردن را که بخش قابل توجهی از آنان فلسطینی تبار هستند، وادار به مهاجرت به عراق کرده و جنوب سوریه را نیز از جمعیت تخلیه کنند. اگر جمعیت ۲ میلیونی غزه آواره شود، آواره‌سازی ۴ میلیون جمعیت لبنان به سمت استان‌های ساحلی سوریه و ترکیه کار دشواری نخواهد بود. تل آویو این اهداف را در برنامه خود دارد. اگر صهیونیست‌ها با توسعه قلمرو و امکانات مناسبی ایجاد کنند، خواهند توانست تا چند میلیون یهودی دیگر را نیز جذب کنند.

در این صورت قلمرویی شامل فلسطین کنونی، صحرای سینا، لبنان یا جنوب آن، جنوب سوریه و غرب اردن برای تشکیل رژیم صهیونی فراهم خواهد شد. با این حال در عمل این حرکت نیازمند صرف انرژی و زمان زیادی است. درحالی‌که صهیونیست‌ها برای اجرای آن روی قوای نظامی خود اتکا کرده‌اند، این قوا تاکنون از حل و فصل معضل غزه طی سه سال اخیر ناتوان بوده است.

راهکارهای مقابله

برای مقابله با طرح خاور میانه جدید و ناکام گذاشتن آن، منطقه تجربه‌های زیادی

از بین رفتند اما تکفیری‌ها جایگزین آن‌ها شدند. هر چند ضربه به پان عرب‌ها منجر به رشد تکفیری گری شد و آن‌ها نیز به نقشه‌های غرب خدمت کردند، اما برای غرب قابل اعتماد نیستند. بر این اساس، طی جنگ‌های منطقه از سال ۲۰۲۳، علاوه بر ضربه به محور مقاومت، تضعیف جدی و نابودی تکفیری‌ها یک هدف است. تلاش برای استحاله تکفیری‌ها در قالب دولت جولانی و بی حیثیت کردن حکومت او در این راستا صورت می‌گیرد. علی‌رغم از بین رفتن پان عرب‌ها و تضعیف تکفیری‌ها، محور مقاومت از خود پایداری نشان داده و پیش بزرگی از قدرت خود را حفظ کرده و توسعه داده است.

اگر دارایی حکومت‌های پان عرب توسط تکفیری‌ها غارت شد و آن‌ها جایگزین ایدئولوژی قبلی شدند، این احتمال وجود دارد که با تضعیف شدید تکفیری‌ها، زمین حضورشان به محل بازی محور مقاومت تبدیل شود. از این رو تلاش‌ها برای تضعیف محور مقاومت و تکفیری‌ها هم‌زمان در حال اجراست. اگر در اوایل دهه ۲۰۰۰ این عراق بود که قلب ایجاد تغییرات در منطقه به شمار می‌رفت، در حال حاضر منطقه شام و سوریه قلب این تغییرات هستند. دلیل اصلی این مسئله، تقویت قدرت عراقی‌هاست که در ریشه در گروه‌های مقاومت و حشدا لشعبی دارد. این گروه‌ها از نظر تعداد نفرت، تجربه عملیات‌های بزرگ و قابلیت تهاجم به دور دست، پیش‌رفت کرده‌اند. با این حال سوریه تضعیف شده است. ضعف در سوریه حتی بیشتر از غزه در حال مقاومت و لبنان بوده به گونه‌ای که این کشور سقوط کرد.

تبدیل شدن سوریه به قلب تحولات مشکلاتی برای منطقه و البته برای خود طرح آمریکا ایجاد می‌کند. معایب آن برای آمریکا، ریشه در موقعیت جغرافیایی و ضعف سوریه دارد. برخلاف عراق که یک مرکز بزرگ شیعی و میزبان عتبات عالیات بوده و به ایران چسبیده است، سقوط سوریه ضربه کوچک‌تری به شیعیان نسبت به سقوط عراق بوده و این کشور فاصله قابل توجهی با ایران دارد. با این حال سوریه در شام واقع شده و سقوط آن بالا فاصله بر مقاومت مستقیم در برابر رژیم صهیونی در لبنان و غزه اثر گذاشته است. از این رو نسبت به دهه ۲۰۰۰، طرح به طور کلی به دلیل تغییر قلب آن از عراق به سوریه دچار مشکلاتی می‌شود، اما این مسئله برای صهیونیست‌ها ارزش بیشتری داشته است.

۵ طرح خاور میانه جدید را باید از دو درجه دید. نگاه از درجه غرب و آمریکا نشان می‌دهد آن‌ها خواهان کنترل منطقه هستند و حمایتشان از رژیم صهیونی، یک ضلع از این هدف کلان است. در این طرح، دگرگونی در همین حد که به تسلط بر امور اصلی منطقه منجر شود، در کوتاه‌مدت کافی است. از درجه رژیم صهیونی بسیاری از مسائل همانند نگاه از درجه غرب است و شامل تقسیم منطقه برای قابل کنترل ساختن آن می‌شود، اما تفاوت اصلی مربوط به فوریت اوضاع برای صهیونیست‌هاست. این فوریت، شدت عمل و خشونت بیشتری را نسبت به نگاه غرب تجويز می‌کند. شاید دلیل تعجب و خشم آمریکا از بهارن اخیر سوریه توسط رژیم صهیونی را که در آن ساختمان ستاد کل ارتش این کشور



وطن و نئولیبرالیسم

هنگامی که از وطن دفاع می‌کنیم دقیقاً مشابه مراقبت از خانواده است. هیچ فردی نمی‌تواند ادعا کند این دفاع با زیستن روزمره یکسان است. مسئله کاملاً تفاوت دارد و ما باید متوجه باشیم طرح چنین بحث‌هایی قبیله‌آزاد و منطق‌نویلبرالی از وطن است، به مانند آنچه آن تورن در باب جنبش‌های دو دهه اخیر اروپا طرح بحث می‌کرد که مثلاً هنگامی که در آلمان و فرانسه جنبش‌ها در کوتاه‌مدت شکست می‌خورند به سرعت مهاجرت‌ها را شکل می‌دهند و علت این واقعه این است که افراد نسبتی با وطن ندارند و وطن فقط هنگامی مفید است که زیستن در آنجا راحت باشد. درواقع اینجا تقلیل مفهوم وطن به مکان را شاهد هستیم. این درکی حداقلی است که منطق نئولیبرالی شکل داده است؛ به نوعی ما وطنی نداریم، مکانی داریم، اگر آن مکان هم ایده‌با ما و برای ما رفتار کند ما از آن مکان مراقبت می‌کنیم و اگر چنین نبود بی‌تفاوت هستیم یا آنجا را ترک می‌کنیم! اما وطن چنین مبنایی ندارد. همه وطن‌ها دارای تاریخی هستند. البته که کشور ما ایران تاریخ چند هزار ساله دارد اما مسئله این بحث است که شما وقتی درکی بیرون از این منطق داشته باشید، یعنی می‌دانید که ایران فعلی صدها بحران را در قرن‌های اخیر طی کرده است و نیروی دفاع از وطن نه یک نیروی صرفاً نظامی، بلکه یک نیروی کاملاً فرهنگی بوده است. و این نیروی فرهنگی اتفاقاً در دل تاریخ همیشه در بدترین موقعیت‌ها از ایران دفاع کرده و هیچ توقعی نه از حکومت وقت و نه از فلات ایران داشته است. درواقع فضیلت ماندگاری وطن این مسئله بوده که دفاع از وطن هیچ‌گاه در نظم بازار نبوده است و به نوعی مفهوم جان دادن در راه وطن به این جهت است که در منطق دفاع از وطن، جان و تن است که امتداد ماندگاری است نه دادوستدهای انسانی یا حکومت‌ها! در نتیجه آنچه امروز ما شاهد هستیم به نوعی خطر نئولیبرال همپند وطن است که به شدت در حال ویرال شدن است و به نوعی مشغول عادی‌سازی نسبت به خطر گر می‌های وطن است. و نباید فراموش کنیم که وطن مابینی ایران با تاریخ وسیع خودش هیچ‌گاه در چنین نظامی قرار نخواهد گرفت و قطعاً شرایط، هم در کوتاه‌مدت هم بلندمدت متفاوت خواهد شد.



سیدمهدی طالبی پژوهشگر حوزه بین‌الملل

ایجاد خاور میانه جدید یکی از اهداف اساسی غرب و رژیم صهیونی برای تثبیت نفوذ خود و عمق بخشی به آن است. آن‌ها قصد دارند ضمن تسلط بر منطقه و استفاده از منافع آن، از انعکاس این تسلط بر معادلات جهانی بهره بگیرند.

با توجه به اهمیت ذاتی خاور میانه و تأثیرات انعکاس جهانی آن، رها کردن این منطقه و خروج آمریکا از آن غیر ممکن است. تحولات یک دهه اخیر از زمانی که آمریکا از عزم خود برای تمرکز بر شرق آسیا و خروج از خاور میانه را اعلام کرده، این نکته را نشان می‌دهد.

اهمیت منطقه برای آمریکا به میزانی بالاست که با وجود شکست‌های سنگین، پرهزینه و حیثیتی آن‌ها همچنان به دنبال اقدامات با ریسک بسیار بالا برای تغییر نقشه منطقه‌اند.

در طرح خاور میانه جدید که بارها اعلام شده و گام‌هایی برای اجرایی شدن آن برداشته شده است، تضعیف دولت‌ها و تقسیم کشورها اهمیت اصلی را دارد. باز زین رفتن نقاط تصمیم‌گیر و توانمند در منطقه، خواست واشنگتن و تل آویو جایگزین آن‌ها خواهد شد. یک راهکار مهم برای مقابله با خاور میانه جدید، تلاش برای احیای خاور میانه قدیم و مقاطعی است که قطعات مختلف منطقه با یکدیگر در هماهنگی عمل می‌کردند.



نکات

در خصوص طرح خاور میانه جدید نکاتی وجود دارد که در ادامه آمده‌اند. ۱ این دیدگاه که آمریکا در صورت شکست‌های سنگین، از نقشه‌هایش دست می‌کشد درست نیست. نه تنها آمریکا بلکه دیگران نیز از طرح‌های خود دست نکشیده و در صدد فراهم آوردن توانمندی‌ها برای اجرای آن‌ها هستند. آمریکا در مسیر ایجاد خاور میانه جدید با اشغال افغانستان و عراق و جنگ ۲۳ روزه میان لبنان و رژیم صهیونی و همچنین فتنه تکفیری‌ها شکست خورد، اما رقم خوردن نتایج نهایی این درگیری‌های گسترده وسیع، ز مانیر است.

این روند که برای بسیاری از دولت‌ها و گروه‌ها صادق است، به همراه مورد خاصی که از تحرکات آمریکا بر می‌آید، نشان می‌دهد که با شکست واشنگتن در هر مرحله به جای تغییر رفتار، باید منتظر اصلاح طرح و اجرای مجدد آن بود. این مسئله لزوم هوشیاری مداوم را توصیه می‌کند.

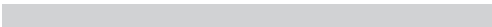
۲ برنامه اولیه آمریکا برای ایجاد خاور میانه جدید متکی بر حضور مستقیم بود که در آن قوای این کشور و ناتو در منطقه عملیات کرده و دو کشور به اشغال آن‌ها در آمد. در حله دوم فتنه تکفیری‌ها بود و شکل نیابتی داشت و بیشتر از همه سوریه و عراق را در نوردید. در مرحله سوم، آمریکا با دیگر به حضور مستقیم بازگشته است.

با این حال مرحله اول و سوم تفاوت‌هایی دارند. در مرحله اول سنگین‌ترین بخش پروژه برعهده آمریکا بود که باید آتش را در گستره منطقه از افغانستان تا عراق توزیع می‌کرد و رژیم صهیونی صرفاً بر جنوب لبنان تمرکز داشت. اما در حال حاضر آمریکا نقش خفیف‌تری دارد و رژیم صهیونی علاوه بر غزه و لبنان، وظیفه تهدید ایران، یمن و سوریه را بر عهده گرفته است. از این رو اگر در مرحله اول آمریکا نقش اصلی و رژیم صهیونی نقش فرعی و مکمل را داشت، در مرحله سوم تل آویو باز یگر اصلی بوده و واشنگتن به عنوان باز یگر مکمل حاضر می‌شود.

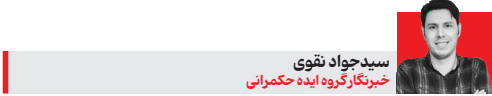
پیش‌نازی رژیم صهیونی در این خصوص دلایلی دارد. آمریکا به دلیل تبعات سنگین ورود مستقیم به درگیری‌ها، رژیم صهیونی را در این امور جایگزین خود کرده است. به عنوان نمونه، پایگاه‌های آمریکا در خاک عراق و حاشیه جنوبی خلیج فارس مستقرند که به نقطه ثقل قدرت مقاومت نزدیک هستند. با این وجود رژیم صهیونی فاصله قابل توجهی از اضلاع قدرت‌مند محور مقاومت در ایران و عراق دارد.

مسئله دیگر به تغییر سیاست‌ها در رژیم صهیونی مرتبط است. اگر صهیونیست‌ها تا پیش از این محتاط بوده و آمریکا نیز با توصیه‌های خود آن‌ها را به احتیاط بیشتر ترغیب می‌کرد تا صهیونیست‌ها کمتر آسیب ببینند، به دلیل رشد دیدگاه‌های راست افراطی در سرزمین‌های اشغالی تمایل صهیونیست‌ها به اعمال خشونت و جنگ بیشتر شده است. از سوی دیگر پس از ۷ اکتبر جنگ برای صهیونیست‌ها به اولویت تبدیل شده است.

۳ در اوایل قرن بیست و یکم، دو دیدگاه مؤثر در منطقه مانع از تسلط کامل غرب و آرامش رژیم صهیونی بود: دیدگاه‌های مقاومت اسلامی و پان عرب‌ها. با در هم کوبیده شدن دولت‌های پان عرب از صدام در عراق گرفته تا قذافی در لیبی و تضعیف اسدادر سوریه که منجر به سقوط آن‌ها شد، پان عرب‌ها



وطن و نئولیبرالیسم



سیدجواد تقوی خبرنگار گروه ایده حکمرانی

کلیدی در فضای مجازی ویرال‌شدن یک پدیده‌خام می‌گردد دهه ۶۰ جوان‌ها برای وطن رفتند، اما حالا دیگر جوان‌ها برای وطن نمی‌روند! بعد می‌گویید چرا که امروز جوان‌ها هر چه از حکومت خواستند به آن‌ها نداده‌اند است! قبل از اینکه این گونه حرف‌ها را واکاوی کنیم، باید بیان کرد چنین حرف‌هایی هر چند شاید ویرال شود اما با واقعیت جامعه متفاوت است. در تمام افکار سنجی‌ها چه قبل و چه بعد از جنگ هیچ‌گاه این ادعا که جوانان امروز از وطن دفاع نمی‌کنند واقعی نبوده است. همچنین بحث جوانان دهه ۶۰ را هم باید در بافتار خودش فهمید. جوانان دهه ۶۰ دقیقاً چه از حکومت گرفته بودند؟ یا حکومت چگونه به آن‌ها کمک کرده بود؟ اصلاً در آن مقطع، آن جوانان هر آنچه مطرح می‌کردند، مگر مورد پذیرش حکومت بوده است؟ و طبیعی است که رفتن جوانان برای دفاع از وطن ربطی به خواسته‌های آن‌ها از حکومت نداشته است. اما همین طرح بحث یک نکته بسیار مهم دارد که نباید از آن غفلت کرد. وطن دوستی و وطن پرستی و دفاع از وطن، در این ایده در مقابل خواسته‌ای مطرح می‌شود. گویی ما در نظم بازار هستیم و اگر آن خواسته از طرف حکومت برطرف شود، مادر مقابل تقاضا عرضه‌ای را شکل می‌دهیم! این درک همان نقطه مورد بحث است که به‌شکلی نامرئی خود را باز تولید می‌کند. ما اینجا یک دوگانه داریم که در نظم نئولیبرالی ساخته شده است، یعنی معتقدان انسان موفق باید در یک شبیه‌بازار زیست کند و هر آنچه در زیست روزمره دارد، باید در شرایطی مثل خرید و فروش باشد. اما این ادراک نئولیبرالی را نمی‌توان در باب وطن شکل داد؛ چرا که انسان‌ها همان‌طور که منطق بازار را در خانواده خودشان نمی‌توانند دنبال کنند، یعنی مثلاً فردی هنگامی که پدر و مادر یافزند و همسر خود را برای در مان به دکتر می‌برد توقع ندارد در مقابل این رفتار دستمزدی بگیرد، در مقابل وطن هم چنین شرایطی حاکم است. یعنی ما